

# ايران: گاهواره‌ی آديان

(نگارش: ۱۳۸۶-۱۴۰۳)

بخش ششم

ويسپوبيش، سال ۱، شماره ۷



آرمان آرين

به نام خداوندِ جان و خِرَدِ  
کزین برتر، اندیشه برنگذرد»

## «دین‌های باستانی»



- الف - ایزدانِ دیرین در سرزمینِ ما
- ب - مهرپرستان چگونه می‌اندیشیدند؟
- پ - ایزدِ آب‌ها که بوده است؟
- ت - زُرّوان، نگاهبانِ دَمادَم زمان
- ث - دساتیر و جهانِ ناشناخته‌ی آن (این شماره)
- ج - ادیانِ شاه-پیامبرانِ ایرانی چه‌ها بوده‌اند؟

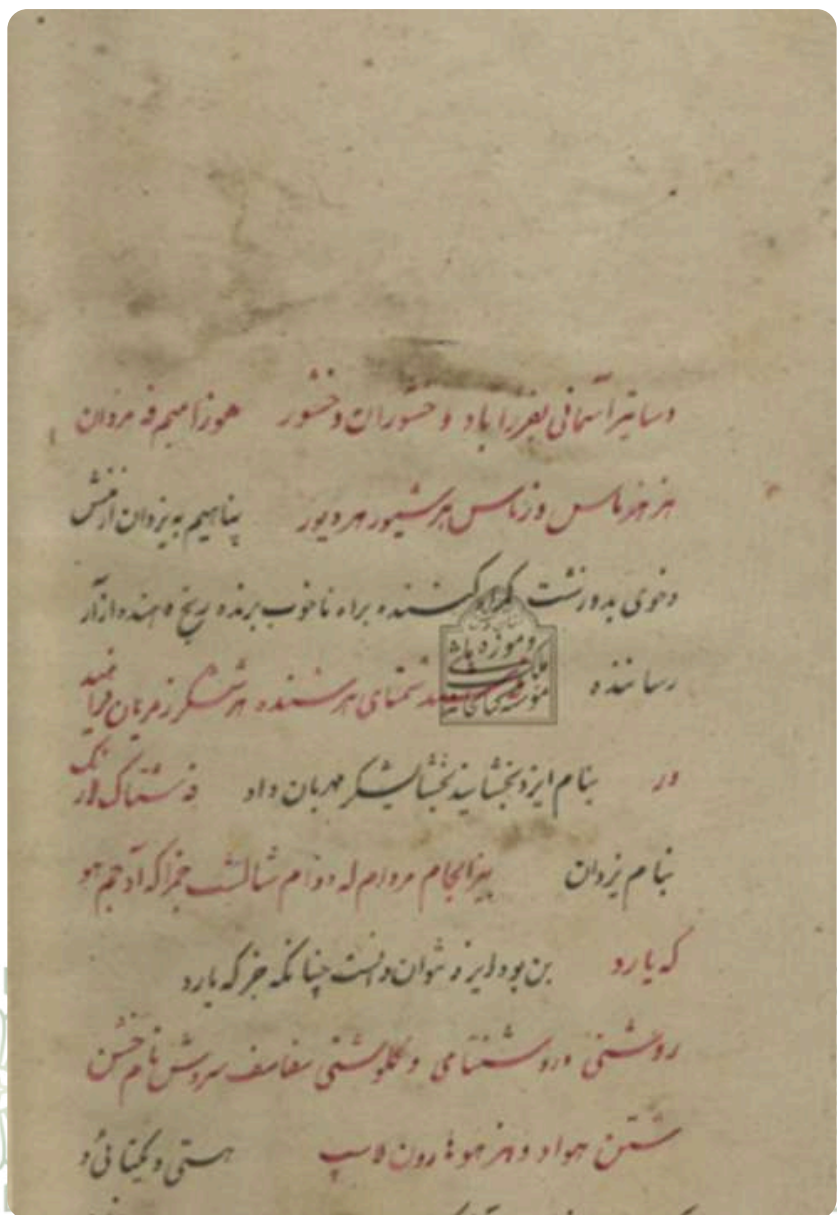
معنای سومی که برای این واژه نوشته اند، «ضد تاریکی» و «رفع تیرگی» است که این یکی، مستندات کافی ندارد و گرنه از همه معقول‌تر است.

کتاب دساتیر کنونی، شانزده بخش دارد: ۱۵ نامه و ۱ پندنامه؛ که هر بخش، از سوی خداوند، رو به یکی از پیامبران کهن عالم و ایران نوشته شده است. چهار تن نخستین این پیغامبران، کاملاً ناشناخته‌اند و بقیه جز یکی، همگی به عنوان پادشاهان

کهن ایرانی - در متونی چون شاهنامه و اوستا - شناخته شده هستند و بنابراین کمتر به بُعد معنوی آنها توجه شده است.

### ث. دساتیر و جهان ناشناخته‌ی آن:

دساتیر نام یک کتاب است؛ کتابی که قدمت و اصالت نسخه‌ی اصل آن، در حاله‌ای از ابهام پژوهشی فرو رفته است. برخی، نام این کتاب کهن را جمع شکسته‌ی «دستور» به معنای «فرمان‌ها» گرفته‌اند و برخی جمع «دستور» به معنای روحانیون دینی؛ باید گفت که هر دوی این معانی به دلایل زبان‌شناسی، منطقی به نظر نمی‌رسند.



برگی از کتاب دساتیر (نسخه قرن ۱۳ هجری) موزه ملک



فهرست این بزرگان و نامه‌هایشان در  
دساتیر بدین ترتیب است:  
نامه‌ی نخست: مه‌آباد  
نامه‌ی دوم: جی‌آفرام  
نامه‌ی سوم: شای‌کلیو  
نامه‌ی چهارم: یاسان  
نامه‌ی پنجم: گلشاه (کیومرث/کیومرس)  
نامه‌ی ششم: سیامک  
نامه‌ی هفتم: هوشنگ  
نامه‌ی هشتم: تهمورس (طهمورث)  
نامه‌ی نهم: جمشید  
نامه‌ی دهم: فریدون  
نامه‌ی یازدهم: منوچهر  
نامه‌ی دوازدهم: کیخسرو  
نامه‌ی سیزدهم: زرتشت  
پندنامه‌ی: سِگنَدَر  
نامه‌ی چهاردهم: ساسانِ نخست  
نامه‌ی پانزدهم: ساسانِ پنجم

سخن در این‌باره بسیار است ولی شوربختانه تاکنون، به دلیل بدبینی و غفلت پژوهشگران، کمتر به جهان دساتیر پرداخته شده است. زیرا برخی این کتاب را جعل موبدی ایرانی به نام آذرکیوان می‌دانند که در سال‌های ۱۵۲۹ تا ۱۶۱۳ میلادی زندگی می‌کرده و واپسین شخصی است که غبار فراموشی از روی این کتاب برچیده و آن را بازنویسی و منتشر کرده است.

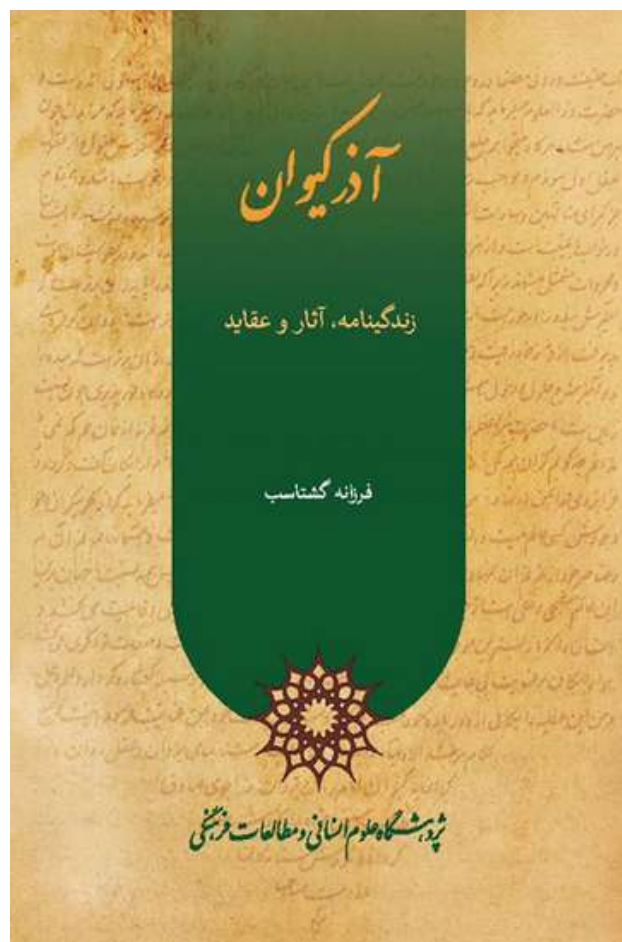
چنان‌که از نام نامه‌ها پیداست، مطالب کتاب دساتیر، بسیار شگفت، مرموز و غافلگیرکننده هستند و این نظریه را بیان می‌کنند که تسلسلی از شاه-پیامبران ایرانی در زمانه‌ای دور برقرار بوده که همگی از فرّه ایزدی بهره داشته و به تمدن انسانی نیز بهره‌ها رسانده‌اند.



گروهی دیگر از پژوهشگران نظر دیگری دارند. بطورمثال **رشید شهمردان** که پژوهش‌های بسیاری درباره قدمت دساتیر داشت، می‌نویسد: «راجع به قدمت دساتیر، چنانکه گفتیم تألیف آن، قرن‌ها قبل از تولد حضرت دستور آذرکیوان که در حدود سال ۹۴۰ قمری باشد، صورت گرفته.» شهمردان توضیح می‌دهد که در میان پژوهش‌هایش - گویا در هند - به چهار قفسه کتابِ وقفی کهن می‌رسد که یک نسخه دساتیر نیز در میان آنهاست! «دیدم قفسه‌ها پُر است از گرد و خاک و تارهای عنکبوت. با کسب اجازه، به معاینه‌ی کتاب‌ها و تنظیم فهرست پرداختم... و تاریخ تحریر کتابِ نامبرده در صفحه‌ی آخر چنین بود: «... این آسمانی‌نامه که دستورانش دساتیر خوانند... در هُرْمُز روز، هفدهم ششم ماهِ تازی، به سال سه‌صد و پنجاه و هشت تازیانی‌شمار [یعنی یکم ماهِ ایرانی؛ معادل با هفدهم جمادی‌الثانی سال ۳۵۰ هجری قمری]، به دست‌کارِ موبد شناخت به انجام رسید.» نسخه‌ی خطی فرزانه مانیکجی‌صاحب در ایران، غیر از نسخه‌ای است که ملاً کاوس بن رستم در اصفهان خریده با خود به هند می‌برد و [بنابراین] آذرکیوان یا همراهان او، در تألیفِ آن یا در دین‌سازی، دست نداشته‌اند [زیرا نسخه‌ی به دست آمده، ۶۰۰ سال قدیمی‌تر از آنهاست].»

(مقاله‌ی «آذرکیوان: زندگی، شخصیت، آراء و داوریه‌ی دیگران درباره‌اش» - هوشنگ شکری - نشریه ایران‌نامگ - سال ۴ - شماره ۳-۴ - پاییز و زمستان ۱۳۹۸ - ص ۱۳۵ و ۱۳۶)

ملاً فیروز کاووس زرتشتی نیز در سال ۱۷۷۸ میلادی، نسخه‌ای از دساتیر را از بازار اصفهان می‌یابد و با خود به هند نزد پارسیان هند می‌برد تا دوران خموشی دساتیر به پایان رسد و شهرتی جهانگیر یابد. از آنجا که زبانِ دوگانه‌ی کتاب، شامل بندهای اصلی به خط فارسی اما زبانی کاملاً نامفهوم و ناشناس بیان شده و ترجمه آنها نیز به فارسی نامأنوسی توسط آذرکیوان بازآفریده شده، برخی پژوهشگران نامدار در حدّ استاد **ابراهیم پورداود** آن را به کل فاقد ارزش تاریخی دانسته و نهایتاً پانصد سال قدمت برای آن قائل شده‌اند، درحالی‌که



افزون بر این نسخه، معدود نسخه‌های دیگری نیز مربوط به قرن چهارم هجری از دساتیر یافته شده که به‌کل، فرضیه‌ی جعل این کتاب توسط آذرکیوان را منتفی می‌سازد.

از سوی دیگر، با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از کتاب‌های کهن ایرانی، بارها از خطی به خطی و حتی زبانی به زبانی بازآفرینی و بازنویسی شده‌اند (نظیر کتاب **جاویدان خرد** اثر هوشنگ شاه که واپسین نسخه‌اش به عربی در زمان مأمون عباسی نوشته شد) باید این را در نظر داشت که موضوع زبان و واژگان و روایت‌ها یک موضوع است و بحث اصالت مغز و محتوای کتاب، موضوعی دیگر. در واقع باید این ملاحظه‌ی مهربانانه را همواره با منابع تاریخی سرزمینی داشت که بارها در آن کتاب‌سوزان شده یا تهاجم نادانان و بیگانگان، آثار فرهنگی‌اش را از دم تیغ جهالت گذرانده است. با چنین ملاحظه‌ای، آیا نمی‌توان تصور کرد که اصل کتاب دساتیر، به زبانی دیرین و بصورت سینه به سینه وجود داشته و در میان خواهندگان و باورمندان دست به دست و دهان به دهان پیش می‌آمده تا به عصر ساسانیان رسیده و شخصیت‌های بسیار مهم و مؤثر اما در پرده‌ای، همچون ساسان یکم و ساسان پنجم که نام‌شان در دساتیر - و تا حدودی شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان - برجا مانده، آنها را به پهلوی بازنویسته و به زبان دوران

خویش به یادگار نهاده‌اند؟ سپس چیزی نزدیک به نُهصد سال بعد، آذرکیوان نسخه‌ای از آن را یافته و برای واپسین بار در عصر صفوی، بازنویسی کرده است؟

آذرکیوان دانشمند بزرگ شیرازی و زاهدی پارسا و زرتشتی‌نژاد بود که در اواخر عمر به سرزمین هندوستان (در دوران اکبر شاه) هجرت نمود و کتاب‌های بسیاری از او و یارانش برجای ماند. یکی از برجسته‌ترین خدمات او بر ساختن یا زنده کردن انبوهی از واژگان ایرانی بود که بسرعت نیز جای خود را در ادبیات فارسی باز کردند و امروزه نیز از آنها استفاده بسیاری می‌شود. کاری نظیر «فرهنگستان زبان و ادبیات» در فرهنگ ایرانی، منتها سیصد سال پیش از آنکه رضاشاه بزرگ، فرهنگستان کنونی را بنیان گذارد یا حتی پنجاه سال، پیش از افتتاح فرهنگستان فرانسه که آن را قدیمی‌ترین موسسه در این زمینه خوانده‌اند!



دارد. از آذر کیوان و پیروان وی علاوه بر کتاب دساتیر، آثار زیر برجای مانده است:

<b>مُکاشفات</b>	<b>پرتو فرهنگ</b>
<b>جام کیخسرو</b>	<b>زردست افشار</b>
<b>شارستان چهارچمن</b>	<b>زنده‌رود</b>
<b>آیین‌های سِگندر</b>	<b>دبستان مذاهب</b>
<b>تختِ طاقدیس</b>	<b>فرازستان و...</b>

کتاب دساتیر با نامه‌ی حضرت مه‌آباد آغاز می‌شود؛ پیام‌آوری که بلندترین نامه‌ی دساتیر رو به اوست و نام دین اش «فَرَسَنَداج» است. (دساتیر آسمانی - بخش دو - بند ۲۳ و ۲۴)

در نسخه‌ی خطی دساتیر، بازمانده از دوران قاجار، درباره این پیام‌آور بسیار کهن چنین آمده است: «به نام ایزدِ روزی‌دهِ جاندار و آمرزنده‌ی نیکوکار. گفت که نخستین آباد را بگزیدم و پس از او سیزده پیغمبر آباد نام، پی هم فرستادم.

به این چهارده پیغمبر، جهان آراسته و آرام‌یاب شد.

چون آباد را با سیزده و خُشور سپسِ او، گرد گُنی چهارده باشند و آیینِ اینها، همه برابر و مانند مه‌آباد [یکم] بود و پیروی مه‌آباد کردند و به دین، کشور آباد داشتند...

پس از ایشان که چهارده آباد باشند، پادشاهانِ جانشین و پیرهای آنان، جهان را خوب داشتند.»

(دساتیر خطی - بخش دوم: شتِ جی‌اُفرام - بندهای ۱۷ تا ۲۰)

خدمت بزرگِ دیگرِ آذرکیوانیان، احیاء و آشکارگی حکمت اشراق از زاویه‌ی دیانت زرتشتی بود، چنان‌که از نظر برخی سهروردی‌شناسان برجسته نظیر آنری کوربن، آذرکیوان آن اندازه متأثر از شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود که می‌توان او را سهروردیِ دیانتِ زرتشتی دانست. (حکیم سهروردی بزرگ، در قرن ششم هجری قمری، یعنی حدود ۴۰۰ سال پیش از آذرکیوان می‌زیست که در جوانی به فتوای علماء اسلامی سوریه شهید شد.)

به همین دلیل است که یکی از گنجینه‌های برجای مانده از نُسخِ خطی کتاب‌های سهروردی شهید و ترجمه‌های فارسی آن، هم‌اینک در شهر پتینه هندوستان که مرکز آذرکیوانیان ایرانی در هند بود، وجود



بنابراین، اندیشه و جهان‌بینی دساتیری، برخاسته از اعصارِ خویش - فارغ از شاخ‌وبرگ‌های نسخه‌نویسانِ بعدی - می‌تواند اصالتی دیرینه داشته باشد و پاسخ‌های دقیق و متینی برای بسیاری از پرسش‌های تاریخی، فرهنگی و دینی ما درباره اعصارِ دوردستِ ایران باستان فراهم آورد.

در خاتمه‌ی این فصل، نیکوست سخنی از حکیم آذرکیوان نقل شود:

«یکی، از دستور آذرکیوان پرسید که: در چه عقیده باشم؟»

گفت: در این عقیده باش که خدای، تاکنون آنچه خواست کرد و از این پس

[نیز]، هرچه پسندد کند.»

(تاریخ زرتشتیان - رشید شهمردان - انتشارات فروهر - چاپ نخست ۱۳۶۳ - ص ۱۴۴)

درباره این کتاب، سخن بسیار است و جای پژوهش فراوان دارد. نگارنده نیز سال‌هاست که بر نسخه‌های واحد از دساتیر، از میان نسخه‌های خطی موجود، مشغول به کار و پژوهش است تا سرانجام اگر عمری بود، نسخه‌ای واحد و کامل از آن را منتشر سازد. اما چکیده‌ی سخن آن که نمی‌شود درباره دساتیر، به آسانی و از سر رفع تکلیف داوری کرد یا نظر داد. دساتیر کنونی، قطعاً ریشه در کتاب دساتیر اصیلی دارد که گرچه هنوز نسخه‌ای از آن یافته نشده ولی سایه‌روشن‌اش در نسخه‌ی فعلی دیده می‌شود.

پایانِ بخشِ ششم؛  
ادامه دارد...